

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشرف دهقانی
۱۷ سرطان ۱۳۸۸

موسوی و وحشت از "ساختار شکنی" توده ها!

بالاخره، "همان گونه که انتظار می رفت" پس از عقب نشینی توده های ستمدیده ما از تظاهرات خیابانی به مثابه یکی از جبهه های جنگ خود با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی- که اساساً در پی سرکوب و بگیر و ببند های وحشیانه نیروهای مسلح رژیم از هر قماش آن صورت گرفت، میرحسین موسوی طی بیانیه ای، تسلیم خفت بار خود به خواست "ولی فقیه" را اعلام نمود. او که در زمان حضور گسترده و شکوهمند توده ها در خیابانها، با کمک رسانه های امپریالیستی سعی کرده بود خود را رهبر مبارزات مردم جا بزند و بر این اساس آنقدر جرأت یافت که خواستار ابطال انتخابات شد؛ او که بارها و بارها به مردم اطمینان می داد که "اینجانب همچنان قویا اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد" و می گفت که "بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیفای حقوق مردم پای می فشارم"، یکباره پشت حتی هواداران واقعی خود را نیز خالی کرد و دیگر نه از پافشاری خود روی باطل بودن انتخابات سخن گفت و نه ابطال را حق مسلم مردم نامید. با این موضع گیری وی ثابت کرد که وقتی به مردم می گفت، "مطمئن باشید که اینجانب همواره در کنار شما خواهم ماند"، تا چه حد دروغ می گفته است. (مطالب توی گیومه از اطلاعیه شماره ۵ موسوی به تاریخ شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ اخذ شده است).

امروز موسوی بدون آن که معلوم کند که چرا شورای نگهبان "همان گونه که انتظار می رفت"، عمل نمود (در واقع، برای صیانت از ارکان جمهوری اسلامی چاره ای جز این نداشت)، با تکرار این جمله، تنها به نق زنی و گله گزاری از شورای نگهبان که "سرانجام نتایج دهمین دور انتخابات ریاست جمهوری را تأیید کرد"، بسنده نموده است. حداکثر حرف اعتراضی موسوی در این بیانیه که تازه آن را با پناه گرفتن در پشت مردم بر زبان آورده، این است که: "از این پس ما دولتی خواهیم داشت که از نظر ارتباط با ملت در ناگوارترین شرایط به سر می برد و اکثریتی از جامعه، که اینجانب نیز یکی از آنان هستم، مشروعیت سیاسی آن را نمی پذیرد".

موسوی که خود یکی از گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدن آن می باشد، در بیانیه شماره ۹ خود، ناچار به اعتراف به چند موضوع شده است. اول اعتراف به کشتار مردم و ریختن خون آنان در خیابان ها

و همچنین مجروح و معیوب کردن آنان توسط مزدوران مسلح جمهوری اسلامی- که البته موسوی مسؤولیت آن را به حساب کل این نظام ضد خلقی نمی گذارد. وی پیشاپیش، حتی در روز ۳۰ خرداد که همگان شاهد سرکوب خونین توده ها توسط این نیروهای مسلح ضد خلقی بودند، در اطلاعیه شماره ۵ خود، بسیج و پاسداران و ارتش را برای مردم، "برادر" جا زده و گفته بود: "ما در این راه با بسیجی روبرو نیستیم؛ بسیجی برادر ماست. ما در این راه با سپاهی روبرو نیستیم؛ سپاهی حافظ انقلاب و نظام ماست. ما با ارتش روبرو نیستیم؛ ارتش حافظ مرزهای ماست."

دوم اعتراف به دروغ گوئی های جناح رقیب که در حال حاضر دست بالا را در حکومت دارند. سوم اعتراف به این موضوع مهم که او و دیگر گردانندگان جمهوری اسلامی، قیل از برگزاری مضحکه انتخاباتی، متوجه جو سیاسی خاصی در میان مردم شده و می دانستند که مردم تا چه حد از شرایط نکبت بار و طاقت فرسایی که رژیم بر آنان تحمیل کرده است، از "عقبماندگی، فقر، فساد و بی عدالتی"، به جان آمده اند؛ و از این رو وی آمده بود که این وضع را- البته با شیره مالیدن بر سر مردم در جهت طولانی تر کردن عمر رژیم- تغییر دهد. عین جملات وی ظاهراً خطاب به مردم، چنین است: "... ما با هم این فاصله را آمدم؛... از دورانی که نطفه ناامیدی شروع به رشد کرده بود، زمانی که فاصله مردم از نظامشان روز به روز بیشتر می شد، تا با هم مقدمات انتخابات را به جریانی طولانی از یک تجدید حیات ملی تبدیل کنیم..."

در قسمت دیگر این بیانیه گله و شکایت موسوی از دیکتاتوری موجود که در شرایط حساس کنونی به زندانی کردن "خودی ها" یا به قول موسوی "فرزندان انقلاب" پرداخته، انعکاس یافته است. واضح است که منظور موسوی از "فرزندان انقلاب"، آن جوانان مبارزی که مزدوران امنیتی رژیم در همان روزهای تظاهرات در جلوی چشم همه به وحشیانه ترین شکلی، آنها را دستگیر و با خود بردند، نیست. همچنین فرزندان و عزیزان مردم یعنی آن دسته از زندانیان سیاسی کنونی نیز که طی بگیری و ببندهای وحشیانه شبانه روزی مزدوران امنیتی رژیم دستگیر شده و هم اکنون در سپاهچال های رژیم تحت شکنجه می باشند، موضوع بحث موسوی نیستند. او دقیقاً از زندانی کردن همان خودی هایشان، همان فرزندان "نظام مقدس جمهوری اسلامی" شان شاکی است، و مشخصاً این گله را مطرح می کند که: "چرا به کوچکترین بهانه، هر کسی را از دایره خودی هایمان دور می کنیم".

گله و شکایت موسوی از شدت دیکتاتوری جمهوری اسلامی که امروز به طور آشکار بخشی از خود طبقه مرتجع و سرکوبگر حاکم را نیز در بر گرفته، باعث طرح سوالاتی از جانب وی شده که اتفاقاً پاسخ آنها را خود موسوی بهتر از هر کس دیگری می داند. او که به خوبی می داند که در شرایط حساس دهه ۶۰، چه جان های شیفته ای را حتی به صرف خواندن یک اعلامیه و یا به خاطر پخش آن، زندانی و اعدام کرده است؛ او که خوب می داند که در زمان صدارت وی در همان دهه، نه فقط همه روزنامه های مترقی یا حتی اندکی مترقی، مورد حمله وحشیانه مزدوران تحت فرمان وی قرار گرفتند بلکه حتی وی به روزنامه های خودی نیز امکان چاپ و انتشار نمی داد، و می داند که دلیل همه آن برخوردها وجود آن شرایط حساس یعنی در معرض خطر قرار داشتن جمهوری اسلامی از طرف توده ها بود، حال خود را به قول معروف به کوچه علی چپ می زند و می پرسد: "چرا باید مهم ترین مسایل مملکت از مردم پنهان باشد؟ مردم ما حتی به اندازه خواندن خبرهای چند روزنامه محرم دانسته نمی شوند". اما، منظور او کدام مردم است که روزنامه هایشان امروز از طرف جناح حاکم بسته شده است؟! می دانیم که مردم

رنج‌دیده ایران، زیر سلطه رژیم "مقدس" ایشان هرگز نه آزادی بیان داشته‌اند و نه مطبوعات آزاد که امروز درشان تخته شده باشد! علاوه بر هر نیرنگی که در سوال فوق نهفته است تا وی ظاهراً طرفدار آزادی جلوه کند، طرح این سوال نشانگر آن است که موسوی نمی‌خواهد بروی خود بیاورد که جمهوری دار و شکنجه اسلامی ایشان، امروز هم مشغول انجام همان کاری است که وی و همپالگی هایش در دهه ۶۰ انجام دادند. هرچند که مردم ایران اکنون با یک رژیم پوسیده و بحرانی مواجه هستند و شرایط امروز با آن دوره که مردم از حملات وحشیانه آنان نسبت به خود غافلگیر شدند (چه به دلیل این که بخشی از توده‌ها هنوز نسبت به خمینی متوهم بودند و چه به دلیل آن که جو شدیداً سازشکارانه در میان اکثر نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و چه به خاطر ضعف‌های دیگر جنبش) و در چنان شرایطی، موسوی و همپالگی هایش مشغول جا انداختن نظم و مقررات ضد خلقی خویش در جامعه بودند، فرق‌های بسیاری دارد.

اما، موسوی، از طرح مسایل فوق حداقل دو موضوع را تعقیب می‌کند. (۱) تأکید بر راه حل پیشین خود و همینطور کروی در مقابل راه حل جناح حاکم، که تحت عنوان به اصطلاح "تغییر" برای کنترل توده‌ها و جلوگیری از انفجار خشم آنان ارائه شده بود. موسوی، به خامنه‌ای و طرفدارانش غر می‌زند که با نپذیرفتن آن راه حل، شرایط بگرنج و بسیار دشوار کنونی را برای کلیت جمهوری اسلامی به وجود آورده‌اند. (۲) خرید زمان برای رژیم "مقدس" خود از طریق آرام و امیدوار نگاه داشتن هواداران واقعی خود.

هر چند نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که موسوی با انتقاد (و نه حمله) به دیکتاتوری موجود و ظاهراً دفاع از آزادی قصد فریب مردمی را نیز دارد که از ترس روی کار آمدن مجدد احمدی نژاد، به او رأی داده بودند، اما به نظر نمی‌رسد وی آنقدر کودن باشد که نداند که آن توده‌های فریب خورده نه فقط اکنون به دلیل عدم ایستادگی وی حداقل در موضع "ابطال انتخابات"، از وی روی بر می‌گردانند، بلکه اساساً با تأثیرگیری مثبت از مبارزات قهرمانانه اخیر، امروز دیگر به قول خودشان از او عبور کرده‌اند. او خوب می‌داند که پس از آن همه خونریزی و وحشی‌گری‌هایی که ارادل و اوباش مسلح نظام اسلامی مقدس وی در حق مردم ستم‌دیده ایران مرتکب شدند، قادر نیست آنها را با حرف‌های توخالی دل‌داری دهد. با کمی دقت می‌توان دید که در بیانیه فوق‌الذکر، روی سخن او با هواداران واقعی خودش است، با آنها که از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایشان برای به کرسی نشاندن قهرمانان "تغییر" خود ناامید و سرخورده‌اند، با آنها که یک بار دیگر دیدند که با مبارزه برای حاکمیت قانون در چارچوب سیستم اقتصادی-اجتماعی موجود، آب در هاون می‌کوبند. روی سخن موسوی با آنهاست که نه تنها سترونی و بیهودگی شعارها و روش‌های مبارزاتی‌شان را یکبار دیگر تجربه کردند بلکه به طور ناگهانی، توده‌های انقلابی را در مقابل خود دیدند که با راه حل مورد قبول و واقعی‌شان یعنی انقلاب که قبل از هر چیز تهدیدی بر ثروت‌های باد آورده آنان است، اصلاح‌ناپذیری جمهوری اسلامی و افسانه بودن ادعای اصلاح رژیم را نیز در سطح هر چه گسترده‌تری به همگان نشان دادند. آری، روی سخن موسوی با این آحاد از جامعه ایران است و درست در ارتباط با آنهاست که وی بخش اعظم بیانیه خود را به دل‌داری و تزریق امید در آنان اختصاص داده است. وی همین‌ها را در این بیانیه، "مردم" خطاب می‌کند.

موسوی "مردم" مورد نظر خود را از دخالت بیگانگان ترسانده و به آنها می گوید که "ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد".
اقرار به اختلافی تلخ در میان خانواده "مقدس" جمهوری اسلامی و وابستگی که منافعشان در گرو حفظ این رژیم وابسته به امپریالیسم قرار دارد! بیانیه شماره ۹، قسمت اعظم کوشش خود را برای امیدوار نگاه داشتن این "خانواده" و وابستگان، و کاستن از میزان آشفتگی و بحران سیاسی موجود در میان آنان به نفع تداوم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی صرف کرده است؛ و این همان عمل و رفتاری است که خامنه ای به مثابه "ولی فقیه" یعنی رأس استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی طالب آن بود و انتظار انجامش را از وی داشت.

برای امیدوار نگاه داشتن "خانواده" و تشویق آنان به "اعتراضات قانونی"، موسوی تحت نام دفاع از "جمهوریت، اسلامیت، و ایرانیت"، به همه چیز تمسک می جوید. نقل جملات ملتسماسانه زیر از او شاید بتواند میزان اهمیتی که وی در این برهه از زمان برای امید دادن به خودی ها قایل است را روشن سازد: " امید به صرف گفتن و شنیدن شکل نمی گیرد و تنها زمانی در ما تحکیم می شود که دستانمان در جهت آرزوهایی که داشتیم در کار باشد. دستانمان را به سوی یکدیگر دراز کنیم و خانه هایمان را قبله قرار دهیم. واجلوا بیوتکم قبله. به خودتان و دوستان همفکران برگردید و این بار هر شهروند محوری باشد برای یک فعالیت مفید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و منتظر تشویق و کمک دولتی که وجاهت خود را از دست داده است نباشد."

بطور کلی، موسوی در تقسیم کار ضد انقلابی با بقیه سرمداران جمهوری اسلامی، برای تداوم سلطه "نظام مقدس" شان، امروز وظیفه خود را کوشش در جهت حل " اختلاف خانوادگی" قرار داده است تا نگذارد توده های انقلابی با دیدن آشفتگی و سردرگمی در میان خودی ها و "خانواده" جمهوری دار و شکنجه، روحیه خود را بالا برده و فضائی برای تشدید فعالیت های مبارزاتی خود بیابند. باید توجه نمود که به عهده گیری چنین وظیفه ای از طرف وی در شرایطی است که او به خوبی می داند که جلوی حرکت آشکار توده ها علیه این رژیم از طریق سرکوب خونین و برقراری اختناق وحشتناک توسط نیروهای مسلح و امنیتی شان گرفته می شود.

درست در جهت امیدوار نگاه داشتن خودی ها و اقلیتی از آحاد جامعه (که علی رغم همه خشمشان از دیکتاتوری موجود، از انقلاب مردم هراسناک بوده و در نتیجه به دنبال راه سوم می گردند) می باشد که در آخر بیانیه مزبور، مطالباتی در بستر مبارزه "در چار چوب قانون"، مطرح شده اند. نگاهی به این مطالبات نیز که در برگزیده حتی یک مورد از خواست های اساسی توده های مردم تحت ستم ایران نیست، نشان میدهد که آنها تماماً به خاطر آرام و امیدوار نگاه داشتن مدافعین تغییر از بالا تنظیم شده اند.

نکته قابل تأکید دیگر در این بیانیه آنست که موسوی هشدار می دهد که "مبادا کسی فریب شعارهای ساختار شکنانه را بخورد" و استدلال می کند که با بسته شدن راه های قانونی، جاده برای ساختار شکنی، هموار خواهد شد. در اینجا البته خطاب او جناح خامنه ای و احمدی نژاد هم می باشد و به واقع بیشتر برای ترساندن آنان از خطر مبارزه مردم برای "ساختار شکنی" است که می گوید: "به همه نهادهای تصمیم گیر در نظام توصیه می کنم که چون شورای نگهبان عمل نکنند و مجاری را برای اصلاح اشتباهات باز بگذارند، زیرا که بسته شدن این راه، تهدید

ساختارشکنی را به عنوان تنها بدیل مطرح خواهد کرد، و این بدیلی است که همه ما هزینه سنگین آن را می‌دانیم و قاطعانه با آن مخالفیم". این جملات واضح تر از آنند که احتیاج به تفسیر داشته باشند. ساختار شکنی، اساساً با قدرت توده ها صورت می‌گیرد. در جملات فوق می‌توان دید که درست وحشت از توده ها، وحشت از اوج گیری مبارزات مردم جهت سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته و از بین بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران است که خواب از چشم موسوی و رقبایش در جناح خامنه ای را ربوده است. در شرایط حساس کنونی که نظام جمهوری اسلامی از طرف توده ها مورد تهدید قرار گرفته است، هم موسوی که هنوز خون هزاران زندانی سیاسی بی دفاع مردم مبارز ایران از دستانش می‌چکد و هم خامنه ای دیکتاتور و سرکوبگر سعی می‌کنند که اختلافات خانوادگی را موقتاً کنار گذاشته و برای حفظ نظام پلید و جنایتکارانه خویش علیه مردم رنج دیده ولی مبارز و قهرمان ایران، به هر اقدامی دست زده و در مقابل آنان صف آرایی نمایند.

خلاصه آن که، موسوی در بیانیه شماره ۹، با زبان و روش خود در جهت اجرای خواست اساسی خامنه ای مبنی بر اعاده وضع سابق قدم برداشته و کوشش برای "بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی" قبل از انتخابات و رویداد های خونین اخیر را در دستور کار خود قرار داده است.

مردم مبارز ایران !

تضاد بین جناح های درونی حکومت و در حال حاضر به طور مشخص بین جناح موسوی-کروبی با خامنه ای- احمدی نژاد یک واقعیت است. به طور اساسی ، آنها بر سر چگونگی چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و غارت ثروت های مردم ایران و بردن سهم هر چه بیشتر از این خوان یغما با یکدیگر اختلاف و تضاد دارند. اما، این، تنها موضوع نیست. آنها از آنجا که برای حفظ و طولانی کردن عمر این نظام، هر یک روش هائی ارائه داده و سعی در پیاده کردن روش خود را دارند، از این لحاظ نیز با یکدیگر تضاد و اختلاف پیدا می‌کنند. درست این تضاد است که امروز، در شرایط حساس کنونی که نظام ضد خلقی آنان از طرف توده های انقلابی ما مورد تهدید قرار گرفته، شدت و حدت بیشتری گرفته است. مثلاً می‌توان دید که دار و دسته خامنه ای در شرایطی که شاهد وضعیت انفجاری توده های ستم دیده از شدت مظالم جمهوری اسلامی است، برای کماکان تحت سلطه نگاه داشتن آنان، راهی جز سرکوب وحشیانه این مردم در مقابل خود نمی‌بیند. در حالی که جناح موسوی اگر چه همانند همپالگی های خویش سرکوب مبارزات مردم را اصل شمرده و کاملاً بر وظایف سرکوبگرانه و جنایتکارانه "برادر" (!!) بسیجی، پاسدار و ارتشی، پای می‌فشارد ولی اینطور تصور می‌کند که سرکوب تنها، برای مقابله با مردم و عقب راندن آنان کافی نیست و علاوه بر آن باید از روش های دیگری هم (که اساساً چیزی جز شیره مالیدن بر سر مردم و فریب آنان نیست) برای کنترل توده ها استفاده شود. واضح است هر چه مبارزات مردم برای نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، شدت و گسترش بیشتری می‌گیرد، آنها برای نجات خود و نظامشان بیشتر به جان هم افتاده و در این مسیر بر شدت تضادهای فی مابین آنها از جنبه چگونگی مقابله با توده های انقلابی افزوده خواهد شد.

شکی نیست که رشد تضادهای درونی حکومت، فضائی برای رشد مبارزات مردم به وجود می آورد، همانطور که شدت گیری مبارزات مردم به نوبه خود باعث رشد تضادهای حکومتیان می گردد. از این جا می توان دید که درست ترین راه تشدید تضادهای درون حکومت، کوشش در تقویت مبارزات مردم علیه دشمنانشان و در جهت تحقق خواستههای به حق آنان است. این موضوع در شرایط حساس کنونی، در شرایطی که جناح موسوی به هر تلاشی دست می زند تا برای مقابله با توده های انقلابی، تضادهای خود با جناح رقیب را تخفیف داده و اوضاع نکبت بار پیشین را مجدداً در جامعه بر قرار نمایند، در شرایطی که آنها "بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی" پیشین را در سرلوحه فعالیت های خود قرار داده اند - که این معنائی جز خط بطلان کشیدن بر همه تلاش های مبارزاتی اخیر مردم برای رفتن به جلو و پیشبرد تاریخ (و نه بازگشت به عقب) و هدر دادن خون های ریخته شده ندارد، از اهمیت بسزائی برخوردار است. چنین است که امروز، هرگونه دفاع آشکار یا شرمگینانه از جناح موسوی و از "حرکت سبز اسلامی" آنان، در خدمت تقویت دشمنان و تضعیف مبارزات حق طلبانه و عادلانه توده های تحت ستم ایران قرار دارد.

متأسفانه در میان صف ظاهراً مخالفین جمهوری اسلامی، همیشه کسانی بوده اند که با کوتاه فکری و بر مبنای تمایلات سازشکارانه خود، دفاع از یک جناح حکومتی (در حال حاضر جناح موسوی) را همان استفاده از تضادهای درونی حکومت، جلوه می دهند. رسوائی این برخورد و ضربه های حاصل از آن بر پیکر جنبش دموکراتیک مردم ایران بارها و بارها به ثبوت رسیده است. در حال حاضر نیز دفاع از جناح موسوی و یا قرار دادن خود در صف حرکت سبز اسلامی آنان، جز تقویت یک جناح ضدخلق برای فرونشاندن مبارزات توده ها، مفهوم دیگری نداشته و کسانی که چنین می کنند، به این طریق تنها آب به آسیاب دشمن می ریزند.

بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد نیروهای مبارز و انقلابی باید وظایف خود را برای تقویت مبارزات توده های ستمدیده ایران هر چه بیشتر برای خود شفاف و روشن سازند. از جمله نیروهای مبارز و انقلابی در خارج از کشور باید به این امر بیندیشند که برای خنثی کردن تلاش های ضد انقلابی حرکت سبز اسلامی و مقابله با آن چه روش های مؤثر و منطبق با شرایط کنونی لازم است. واقعیت این است که علی رغم همه کوشش هائی که نیروهای ارتجاعی از هر قماش و تحت هر نامی برای هیچ و بیهوده نشان دادن مبارزات نیروهای انقلابی در خارج از کشور به خرج می دهند، حداقل خود رژیم، کاملاً به اهمیت این مبارزات در اثر گذاری بر روی جنبش انقلابی مردم ایران واقف است. بیهوده نیست که موسوی در همان اوایل و در اولین فرصت، اطلاعیه ای در تقبیح مبارزه نیروهای انقلابی در خارج از کشور صادر کرد و از هوادارانش خواست که صف خود را کاملاً از صف مخالفین رژیم جمهوری اسلامی جدا سازند. اگر مبارزات نیروهای انقلابی در خارج از کشور، اثر گذار نبوده و از این رو چون خاری به چشم مرتجعین جمهوری اسلامی نمی رفت، موسوی نیازی به صدور چنان اطلاعیه ای نمی دید. از طرف دیگر و در ضمن، چه این برخورد و چه برخورد و اعمال سرکوبگرانه و دیکتاتور مابانه ای که سبب های اسلامی در خارج از کشور با نیروهای مبارز ضد رژیم انجام می دهند، بیانگر آن هستند که ضد انقلاب بی هیچ تعارفی برخوردی کاملاً قاطعانه و روشنی با ما دارد. اما، آیا جبهه انقلاب نیز چنین قاطع و به طور آشتی ناپذیر با دشمنانش برخورد می کند؟

اگر واقعاً قرار به برخورد قاطع با دشمنان ددمنش توده های ایران و گرگ های حاکم بر کشور است، امروز وقت آن است که نیروهای مبارز و دلسوخته ای که قلبشان حقیقتاً برای آزادی مردم ایران می تپد، جبهه ضد انقلاب را از همه طرف مورد تعرضات انقلابی خود قرار دهند. به عنوان نمونه امروز نیروهای مبارز در خارج از کشور، با سر دادن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، صف خود را از سبزهای اسلامی و نیروهای مرتجع و سازشکار مدافع آنان (چون توده ای - اکثریتی ها و شبه اکثریتی ها و افراد به اصطلاح سکولار که حالا شرمی هم از رفتن به زیر پرچم سبز اسلامی غیر سکولار به خود راه نمی دهند)، جدا ساخته اند. حال لازم است قدمی به جلو برداشته و به هر طریق ممکن کوشید تا مبارزه علیه این دار و دسته ارتجاعی که امروز تحت نام اعتراض به احمدی نژاد و خامنه ای، در واقع می کوشند کل حاکمیت جمهوری اسلامی را از زیر ضرب نیروهای مردمی خارج سازند، هرچه بیشتر تشدید گردد.

افشای چهره جنایتکار موسوی که لکه های خون زندانیان سیاسی بی دفاع دهه ۶۰ (از جمله در جریان قتل عام آنها در سال ۶۷) از همه پیکر ناپاکش پیداست، جنایتکاری که مسؤولیت کشتار جوانان ما در جنگ ایران و عراق، فرستادن کودکان و نو جوانان به میدان های بر گشت ناپذیر مین و هزاران جنایت دیگر در حق مردم ما در دهه ۶۰ را بر دوش دارد، افشای چهره کسی که پس از دوران نخست وزیریش در مقام عضو نهاد ضد خلقی تشخیص مصلحت نظام، در همه سرکوب ها، ستم ها و فجایع حاکمیت جمهوری اسلامی علیه مردم ما شرکت داشته است، به هر طریق ممکن؛ بر ملا ساختن ماهیت ضد دموکراتیک حرکت سبزهای اسلامی در تجمعات اعتراضی در خارج از کشور که درست به همان گونه رفتار می کنند که مدافعین خمینی در سال ۵۷ معرفی شدند، از جمله کارهایی است که امروز باید انجام شود تا سدی در مقابل حرکت سبز اسلامی برای تقویت حاکمیت جمهوری اسلامی ایجاد شود. در سال ۵۷، نیروهای پیش برنده خط خمینی، در تجمعات مردم هر جا امکانش را داشتند، به هیچ نیروئی اجازه طرح شعار و بیان نظر و خواست خود را نمی دادند و در عوض تحت عنوان شعار "همه با هم" و ظاهراً برای اتحاد همگان سعی می کردند تنها یک خط پیش برود که البته همانا خط ارتجاعی خودشان بود. این بارزترین نشانه یک حرکت دیکتاتور مآبانه است که اجازه نمی دهد هرکس به طور آزادانه و به طور دموکراتیک شعار، پوستر، عکس و پرچم خود را حمل نماید تا افراد بتوانند حتی المقدور با خطوط و نظرات مختلف آشنا شده و خود با عقل و شعور خویشتن، به طرفداری از خطی برخیزند. این همان خط دیکتاتور مآبانه ای است که سبزهای اسلامی، امروز حرکت خود را با آن پیش می برند. افشای این خط نه فقط می تواند در خدمت تضعیف حرکت ارتجاعی این مرتجعین اسلامی قرار بگیرد بلکه خود تأکیدی بر یکی از مبانی دموکراسی و آموزش از آن در خدمت تقویت روحیه دموکراتیک در میان مخالفین رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی است. به طور کلی باید به امر افشای برخوردهای ضد دموکراتیک آن جماعت اهمیت داده و این موضوع را با فاکت های مشخص به اطلاع دیگران رساند.

توده های درد و محنت کشیده ما این روزها از روحیه انقلابی بالائی برخوردارند. آنها احساس می کنند که با خیزش عظیم و سترگ خرداد، روزنه ای برای رسیدن به آزادی برای آنان به وجود آمده است. اما در این میان دو تلاش در حال ستیز و جدال با یکدیگرند: تلاشی که قصدش وسیعتر کردن هر چه بیشتر این روزنه و ایجاد شکافی بزرگ در سد دیکتاتوری حاکم و نمایاندن خورشید تابان است، و تلاش متقابلی که به همه چیز متوسل می شود تا این روزنه

مسدود شده و سیاهی اسلام حاکمین مرتجع وقت با پرچم سبز موسوی بر همه جا مستولی گردد. این توصیف از اوضاع کنونی ایران اتفاقاً امروز از زبان خود مردم ایران با تشبیهات زیبایی، شنیده می شود:

"شیشه عمر رژیم در هوا غل می خورد و به سمت پائین می آید. در این میان مردم تحت ستم ایران با خشم و نفرت شدیدی که از این رژیم دارند سعی می کنند با پرتاب سنگ و غیره، آن شیشه را در همان هوا خرد و داغون کنند؛ ولی کسانی هستند که با نگرانی، دستانشان را زیر شیشه گرفته اند و در حالی که بالا و پائین می پرند نمی خواهند بگذارند شیشه عمر رژیم به زمین افتاده و خرد و نابود گردد".